

## رویکرد توحیدی به اهداف، فروض و روش علم اقتصاد

محمدرسول آهنگران<sup>۱</sup>  
فرشته ملاکریمی<sup>۲</sup>

### چکیده

فلسفه علم نگاه از بالاست، به آنچه که دانشمند یک علم در کوچه راه های باریک دانش، نظاره گر آن است.

در علم اقتصاد، اقتصاد دان به بررسی و تحلیل تئوری های اقتصادی خود مشغول است ولی فیلسوف علم اقتصاد سعی دارد در یک نگاه جامع فروض و مقدمات را با روش و شیوه و نیز این دو را با اهداف و مقاصد این علم یکجا ببیند تا هم بتواند درباره صحیح بودن جهت گیری این دانش نظر بدهد و هم نسبت به هماهنگی و هارمونی سه ضلع فوق کسب اطلاع و اطمینان نماید.

علم اقتصاد چون به مطالعه یکی از روابط میان انسان ها می پردازد، بیشتر از علمی که خارج از شاخه های علوم انسانی قرار دارد، نیاز به نگاه از بالا دارد و اگر این نگاه از اوج منظر توحیدی صورت گیرد، قطعاً صائب تر و اطمینان بخش تر خواهد بود.

در مقاله مورد تحقیق سعی بر آن است تا از منظر شناخت انسان و نیز روایات صادر شده از معصومان (ع) به بررسی سه ضلع فروض اولیه، روش و هدف علم اقتصاد پرداخته شود. ابتدا باید دید آیا فروض و مقدماتی که اقتصاد بر پایه آن استوار شده درست است یا خیر؟ و بعد ملاحظه اینکه روش مورد انتخاب این علم برای رسیدن به مقاصدش چگونه است؟ و در نهایت باید دید که آیا اهداف مورد نظر علم اقتصاد اهدافی هست که تأمین کننده آسایش و آرامش انسان باشد؟ و به طور خلاصه آیا این علم توانسته است توقع بشر را در تأمین سعادت اقتصادی به ارمغان آورد یا خیر؟

**واژگان کلیدی:** انسان اقتصادی، حداکثر سازی، مطلوبیت، سود، بازار.

۱. دانشیار دانشگاه تهران - پردیس قم

۲. کارشناس ارشد پژوهشکده پولی و بانکی، گروه بانکداری

### مقدمه و طرح مسأله

علم اقتصاد مانند همه علوم برپایه فرضی استوار گردیده و در تلاش است که راه رسیدن به اهداف معین را تبیین نماید. فرض اولیه بر اساس جهان بینی خاصی که مورد پذیرش دانشمندان این علم قرار گرفته، انتخاب شده است. این امر در جهت انتخاب اهداف هم تأثیر جدی داشته است.

در این مقاله، ابتدا فرض اولیه علم اقتصاد و اهدافی که در این علم مدنظر است، مورد تبیین قرار می‌گیرد و سپس به اختصار روشی که بر اساس آن متغیرهای اقتصاد به هم مرتبط می‌گردد و این علم را به صورت یک کل منسجم درمی‌آورد، مورد توضیح قرار خواهد گرفت. سپس با مشخص شدن هر یک از فرض اولیه، اهداف و روش علم اقتصاد، به تفاوت آن از نقطه نظر دین اسلام خواهیم پرداخت تا معلوم شود که آیا این علم، اولاً، با روشی که انتخاب کرده توانسته است واقعیات اقتصادی را توصیف و تبیین کند؟ ثانیاً، آیا اهداف و فرض اولیه این علم به درستی و بر اساس حقیقت انتخاب شده یا خیر؟

### اهداف و فرض اولیه اقتصاد

یکی از سؤال‌هایی که به صورت فلسفی یا براساس مبانی فلسفی در اقتصاد اسلامی مطرح می‌شود، این است که انسانی که پایه تحلیل اقتصادی قرار گرفته، چه موجودی است؟ در ادبیات رایج بحث انسان عقلایی اقتصادی مطرح می‌شود و انسان اقتصادی پایه همه تحلیل‌های اقتصادی قرار می‌گیرد. علم اقتصاد که به مطالعه رفتار فردی و اجتماعی بشر درباره استفاده از منابع در جهت تأمین اهداف مادی بشر می‌پردازد، درصدد تبیین ویژگی‌های انسان اقتصادی<sup>۱</sup> است. انسان اقتصادی، مدلی از انسان است که بر اساس آن، فرد به گونه‌ای کاملاً عقلایی رفتار می‌کند و با اطلاعات کامل و انگیزه اقتصادی در تصمیم‌گیری‌ها، حداکثر رساندن فایده و مطلوبیت را هدف می‌گیرد. در واقع، انسان موجودی است که تنها انگیزه‌های اقتصادی و مادی وی را برمی‌انگیزد.

لذا علم اقتصاد بر پایه نفع شخصی که از آن به اصل کامجویی نیز تعبیر می‌گردد، پی ریزی شده است. برپایه این دیدگاه، انسان موجودی خودخواه، حسابگر، تنبل و غیراجتماعی است. این تفکر در آثار فیلسوفانی چون هابز به خوبی مشهود و از دیدگاه هابز انسان موجودی است که فعالیت‌هایش بر خودخواهی مبتنی است. تلقی از انسان با نظرات افرادی دیگری چون جرمی بنتام در هم آمیخته شد (هانت، ۱۳۵۸: ۳۲) و کلیه

#### 1. Economic man

رفتارهای انسانی بر پایه لذت‌گرایی روانی توجیه گردید. به اعتقاد بتنام بر تمامی رفتار آدمی حاکمانی مستبد سلطنت می‌کنند که عبارتند از: درد و لذت. در برابر این حاکم مستبد هیچکس را یارای مقاومت نیست؛ به طوری که همگان اعمال خود را در دایره حاکمیت آن انجام می‌دهند. اهمیت و نقشی که این دیدگاه در شکل‌گیری علم اقتصاد دارا بوده تا حدی است که به جرأت می‌توان گفت که بدون این فرض، علم اقتصاد از هارمونی و انسجام لازم برخوردار نخواهد بود. این نگاه به انسان، سه فرض را در علم اقتصاد و در رابطه با رفتار اقتصادی انسان مطرح می‌نماید:

- ۱- رفتار اقتصادی مصرف‌کننده به دنبال حداکثر نمودن مطلوبیت فرد است.
- ۲- رفتار اقتصادی تولیدکننده به دنبال حداکثر نمودن سود است.
- ۳- رفتار اقتصادی اجتماعی از طریق تلاش افراد به دنبال حداکثر نمودن سود، منافع و رفاه جمعی است.

علم اقتصاد بر اساس سه فرض بالا شکل گرفت. اقتصاددانان با یک بیان منطقی و شکیلی سعی نموده‌اند تا با در نظر گرفتن محدودیت‌ها و بر پایه فروض خاص به تحلیل رفتار انسان بپردازند. پس از تبیین رفتار انسان به تحلیل و تشریح ارتباط متغیرهای اقتصادی در کل جامعه می‌پردازند. اقتصاددانان کلاسیک به ویژه آدام اسمیت که پایه‌گذار این علم بودند، بر مبنای فروض فوق چنان متغیرهای اقتصادی را به هم مرتبط ساختند که در نتیجه آن توانستند از این علم یک کل منسجم تحت عنوان علم اقتصاد پدید آورند.

### اشکال به فرض نخست

در فرض نخست تصویری از که انسان اقتصادی در زمینه مصرف ارائه شده، وی را حداکثرکننده لذت و حداقل‌کننده الم می‌داند. خصوصیتی که در این رویکرد مورد توجه واقع شده، در نظر گرفتن «نفع شخصی» در تبیین رفتار انسان اقتصادی است. این ویژگی با «فردگرایی» یا «اصالت فرد» رابطه تنگاتنگی دارد. طبق این ویژگی، انسان مجاز به برخورداری از مالکیت شخصی است که امکان انتقال و انباشت آن به صورت نامحدود سرمایه وجود دارد. ویژگی مذکور منجر به رقابت، چشم و هم‌چشمی بین افراد در کسب ثروت نیز می‌گردد.

اما این فرض قابل مناقشه است؛ چراکه بر اساس آیات و روایات، هدف نهایی شریعت و ارسال پیامبران و نزول کتاب، رسیدن انسان به سعادت دنیا و آخرت است. مفهوم سعادت فرد این است که همیشه در پی لذت و دوری از درد و رنج است؛ زیرا

غریزه حب ذات، غریزه اساسی در انسان است. بر پایه این غریزه، انسان آنچه را برای خود لذت بداند، در پی آن می رود و هرچیزی را برای خود درد و رنج بیندازد، به شدت از آن گریزان است. انسان به طور طبیعی درصدد بهینه کردن لذات خویش و پرهیز از درد و رنج است. در واقع انسان بر اساس این ویژگی ذاتی، سعادت خویش را در افزایش لذت و کاهش رنج می بیند. همچنین در ترجیح لذت ها و رنج ها چهار قاعده عقلی مورد اتفاق همه انسان ها است (میرمعزی: ۵۹):

- ۱- لذت پایدار بر ناپایدار ترجیح دارد.
  - ۲- لذت بیشتر از نظر کمی بر لذت کمتر ترجیح دارد.
  - ۳- لذت متعالی تر و از نظر کیفی برتر بر لذت کمتر متعالی ترجیح دارد.
  - ۴- لذت پایدار، متعالی و بیشتر آینده بر لذت فانی، پست و کمتر حال ترجیح دارد.
- این چهار قاعده از بدیهیات عقلی است و مورد اتفاق همگان است، لکن در تشخیص نوع لذت ها و مرتبه آنها از جهت کیفی و پایداری یا ناپایداری آنها اختلاف نظر وجود دارد. در واقع سعادت به مفهوم «بیشترین لذت با کمترین رنج» به همراه این قواعد، مورد قبول همه مکاتب است و جهان بینی های متفاوت تنها در تفسیر لذت و رنج برتر و پایدارتر اختلاف نظر دارند (همان: ۶۰ و ۶۱).

بر پایه مبانی اعتقادی اسلام، انسان دو بعد مادی و مجرد (روح و جسم) و دو مرحله حیات دنیای موقت و آخرت پایدار دارد و کردار این جهان وی در سرنوشت آن جهانی اش تأثیر دارد. برخی از آیات قرآن بیانگر این مطلب است:

مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ؛ هر کس بدی کند، جز بمانند آن کیفر داده نمی شود؛ ولی هر کس کار شایسته ای انجام دهد- مرد و زن- در حالی که مؤمن باشند، وارد بهشت می شوند و در آن روزی بی حسابی به آنها داده خواهد شد (غافر: ۴۰).

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ؛ پس هر کس هم وزن ذره ای کار خیر انجام دهد، آن را می بیند! و هر کس هم وزن ذره ای کار بد کرده، آن را می بیند! (الزلزال: ۷ و ۸).

لذت ها را می توان به دنیوی و اخروی تقسیم نمود. قرآن کریم بارها به لذات اخروی تصریح کرده است:

فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ هیچ کس نمی داند چه پادشاهی مهمی که مایه روشنی چشمهاست برای آنها نهفته شده، این پادشاه

کارهایی است که انجام می‌دادند! (سجده: ۱۷).

يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَ فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَ أَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ (این در حالی است که) ظرفها (ی غذا) و جامه‌های طلائی (شراب طهور) را گرداگرد آنها می‌گردانند؛ و در آن (بهشت) آنچه دلها می‌خواهد و چشمها از آن لذت می‌برد موجود است؛ و شما همیشه در آن خواهید ماند! (زخرف: ۱۷).

در بسیاری از موارد این لذت‌ها در تراحم با یکدیگر قرار می‌گیرند، برای مثال لذات مادی و دنیوی انسان را از لذات روحی و اخروی محروم می‌سازد. گاه خوردن یک غذای لذیذ یا دیدن یک منظره فرح بخش در این دنیا انسان را از لذت‌های برتر جهان آخرت بازمی‌دارد. اسلام گرایش فطری انسان به لذت و فرار از رنج را به رسمیت می‌شناسد و با دستورهايش، انسان را به سمت لذت‌های برتر و پایدارتر راهنمایی می‌کند. بر این اساس ما نمی‌توانیم هدف نهایی را افزایش لذت‌های مادی و کاهش رنج‌های این دنیا بدانیم و از اثرهای کردار در جهان دیگر چشم‌پوشیم. از دیدگاه اسلام، انسانی سعادتمند است که مجموع لذات دنیوی و اخروی او بیشتر شود و چون لذت‌های اخروی از لذت‌های دنیوی بیشتر، برتر و پایدارتر است، در مقام تراحم ترجیح دارد. بنابراین لذت‌های دنیوی چنانچه به لذت‌های اخروی لطمه‌ای وارد نسازد، مجاز شمرده می‌شود و می‌تواند در سعادت انسان تأثیر مثبت داشته باشد. نتیجه اینکه، حیات آخرتی انسان، جاودانه و در ادامه زندگی دنیایی وی است. هر انسان عاقلی باید بر پایه‌گریزه و حب ذات در پی لذت‌های بیشتر و پایدارتر و گریزان از رنج و درد زندگی آخرتی باشد؛ بنابراین سعادت، برخورداری از لذات بیشتر و پایدار و دوری از رنج و الم در زندگی است که شامل زندگی دنیا و آخرت می‌شود (همان: ۶۱).

قرآن در بسیاری از آیات بر جاودانگی لذات و حیات اخروی تأکید دارد:

يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ؛ ای قوم من! این زندگی دنیا، تنها متاع زودگذری است؛ و آخرت سرای همیشگی است! (غافر: ۳۹).

وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ؛ این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست؛ و زندگی واقعی سرای آخرت است، اگر می‌دانستند! (العنکبوت: ۶۴).

وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقَى؛ در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است! (الأعلى: ۱۷).

با این رویکرد، مفهوم مطلوبیت به منافع مادی محدود نمی‌گردد؛ بلکه بهره‌مندی دنیا و آخرت را در برمی‌گیرد. چنین برداشتی دارای دو دستاورد مهم است:

۱- نتیجه و رهاورد هر رفتاری از دو قسمت مهم تشکیل می‌شود: اثر نزدیک که در

زندگی این دنیا تحقق می یابد و اثر دور که در زندگی آخرت به دست می آید.  
۲- ممکن است در یک رفتار بخصوص، تمام آثار به زندگی آخرتی باز گردد و در این دنیا منفعتی برای فرد از آن رفتار به دست نیاید.

همین نگرش موجب شده است شریعت اسلام از طریق تحریم های فراوان، شعائر گوناگون، پاداش ها و تهدیدها به تبیین صحیح مطلوبیت فرد و انطباق آن با رفاه صحیح بپردازد. در اسلام، انسان در زمینه مصرف کالا و خدمات به بهره مندی از طبیعت، مجاز شده لکن محدودیت هایی هم برای آن در نظر گرفته شده است تا از دایره عقلانیت خارج نگردد. این محدودیت ها عبارتند از:

- ۱- مصرف شخصی؛
- ۲- مصرف افراد تحت تکفل؛
- ۳- مصرف نزدیکان، همسایگان، ایتم، بینوایان و درماندگان؛
- ۴- پرهیز از اسراف در مصرف؛
- ۵- پرهیز از محرّمات و شبهات؛
- ۶- اینکه از خرج کردن برای خود و دیگران، رضای خداوند و استعانت برای اطاعت او را بجوید.

این معیارها حداکثرسازی مطلوبیت مصرف کننده مسلمان در دنیا و آخرت را به واسطه تقسیم منافع و درآمد خویش محقق می داند؛ یعنی درآمد فرد می باید به سه قسمت عمده مخارج مصرفی حلال، مشارکت اجتماعی و پس انداز تقسیم گردد. توجه به عقلانیت اسلامی در رفتار مصرف کننده پیامدهایی را نیز به همراه دارد (سیزده دانشمند و اقتصاددان مسلمان، ۱۳۷۵: ۸۳):

- ۱- کاهش تقاضای مشروبات الکلی به جهت تحریم آن؛
- ۲- توجه به رعایت مرز کفایت و افزایش تقاضا برای ضروریات و برخی از لوازم آسایش؛
- ۳- کاهش گرایش به کالاهای لوکس به دلیل منع اسراف و تبذیر؛
- ۴- کاهش اسراف و افزایش اعتدال در مصرف منابع مالی از طریق پرداخت واجبات مالی یعنی خمس و زکات؛
- ۵- افزایش گرایش به انفاق، صدقه و قرض دادن به خاطر حرمت کنز و راکد نگهداشتن سرمایه ها؛
- ۶- توجه به اصول اسلامی در جایی که بین هدف حداکثر سازی و فرائض اسلامی تضادی پیش آید؛ حتی اگر چنین تضمینی باعث کاهش سود یا رضای وی تا سطح حداقل قابل قبولی باشد.

بدین ترتیب در اقتصاد اسلامی حداکثرسازی منفعت و مطلوبیت به صورت یک امر مسلم پذیرفته می‌شود اما تفاوت آن با اقتصاد متعارف در این است که منفعت را منحصر در معنای حصول بیشترین امکانات مادی برای برخورداری از بالاترین لذت‌های مادی در زمان محدود دنیا در نظر نمی‌گیرد. بنابراین فرد مسلمان در رفتار مصرفی خود در مقایسه با کسی که رفتار مصرفی اش در اقتصاد متعارف شکل گرفته، متفاوت عمل می‌کند. اقتصاد متعارف با تأکید بر مفهوم لذت‌گرایی، انسان را موجودی می‌داند که فقط در فضای لذت و الم مادی تحلیل و فعالیت می‌کند، اگر چیزی برای او لذت داشته باشد، انجام می‌دهد و اگر چیزی برای او درد داشته باشد، طرد می‌کند. این در حالی است که انسان متدین گاهی بدون توجه به لذت و رنج دنیوی و به منظور جلب رضایت خدا و کسب پاداش اخروی، اقدام به فعالیت‌های اقتصادی می‌کند و مطلوبیت را در ارتقاء مراتب معنوی خویش تفسیر می‌نماید. وجود انگیزه‌های معنوی در تولیدکننده به پویایی بازار و رونق اقتصادی می‌انجامد.

### اشکال به فرض دوم

با توجه به اینکه براساس موازین شرعی، تولیدکننده مجاز نیست تنها به کسب سود فکر نماید و می‌باید با انگیزه‌های معنوی و در چارچوب ضوابط و اصول، هنجارهای اخلاقی و الگوهای رفتاری که قرآن و سنت تعریف می‌کند (میرمعزی، ۱۳۸۵: ۱۵۹) اقدام به تولید نماید، فرض دوم نیز مخدوش است. برخی از اصول حاکم بر رفتار اقتصادی تولیدکننده عبارتند از:

- ۱- مطابقت کامل با آرمان اسلامی عدالت؛
- ۲- ترغیب به انفاق و خدمت به اجتماع با انگیزه کسب رضایت خدا؛
- ۳- حداکثرکردن سود در حیطه محدودیت‌ها؛
- ۴- قناعت به سود رضایت بخش و پرهیز از افزون طلبی؛
- ۵- کسب سود، بدون زیان رساندن به مصرف‌کنندگان و رقبای خود (احمد خورشید، ۱۳۷۸: ۳۲۶).

تبیین رفتار تولیدکننده مسلمان می‌باید با ملاحظه این اصول صورت پذیرد. البته تأکید اسلام بر لزوم کار و کوشش مستمر بیانگر این است که با مالکیت خصوصی و کسب سود و درآمد مضاعف مخالفتی ندارد لکن با ایجاد محدودیت‌هایی سعی در کنترل رفتار اقتصادی تولیدکننده، ساماندهی افزون طلبی، تحدید مالکیت خصوصی و تنظیم مکانیسم بازار دارد. این محدودیت‌ها هم از طریق تأکید بر اصول اخلاقی مثل

انفاق، قناعت، پرهیز از اظهار تنگدستی و درخواست از دیگران به کنترل رفتار اقتصادی انسان و هم از طریق احکام و قواعد فقهی صورت می‌پذیرد. برخی از این احکام و قواعد عبارتند از: تحریم کسب درآمد از طریق نامشروع مانند مکاسب محرمه و ربا خواری، ممنوعیت کم فروشی، گران فروشی، کلاهبرداری، غصب، معاملات فضولی، غرری و ضرری، اتلاف مال غیر و ...

البته ممنوعیت احتکار نیز از دیگر فعالیت های اقتصادی تحریم شده است که سعی در تنظیم گستره مالکیت خصوصی و جلوگیری از آثار منفی آن بر مکانیسم بازار دارد. از این توضیحات روشن می شود که اسلام با تبیین فقه اقتصادی و مقرر نمودن احکام و قواعد ویژه در زمینه فعالیت های اقتصادی اعم از مصرفی و تولیدی، سعی در کنترل مکانیسم بازار دارد. البته در کنار آموزه های فقهی، حاکم اسلامی را نیز ملزم می نماید تا در روند بازار دخالت و قیمت گذاری کند (هادوی نیا، ۱۳۸۲: ۲۷۲ و ۲۷۳).

در مجموع اقتصاد اسلامی ضمن احترام به مالکیت خصوصی و مکانیسم تعیین قیمت به وسیله بازار درصدد جلوگیری از اجرای فعالیت هایی است که منجر به پیدایش عوامل و آثار بیرونی منفی می شود. بنابراین می توان نتیجه گرفت که اگر چه حرمت بسیاری از فعالیت های اقتصادی به زیان بخش بودن آن برای منافع اجتماعی باز می گردد، اما فقه اقتصادی در ترسیم الگوی انسان اقتصادی افزون بر آثار مادی به نتایج معنوی یک رفتار نیز توجه دارد. از همین روی اگر رفتاری مانند خرید و فروش شراب یا قمار به ظاهر دارای منافع اقتصادی باشد لکن آثار منفی روحی آن به مراتب بیشتر باشد، در گستره فعالیت های اقتصادی حرام قرار می گیرد (همان: ۲۷۴).

#### اشکال به فرض سوم

با رویکرد اسلامی فرض سوم هم مردود است. توضیح اینکه مفهوم سعادت فرد و جامعه و زمینه های اقتصادی لازم برای تحقق آن، هدف علم اقتصاد را تشکیل می دهد. این در حالی است که بر اساس جهان بینی اسلام، وقتی می توان جامعه ای را سعادت مند تلقی کرد که در آن جامعه، همه زمینه های لازم برای حرکت افراد به سوی سعادت دنیوی و اخروی خود وجود داشته باشد لذا نمی توان سعادت جامعه را تنها در حداکثر نمودن رفاه مادی معنا کرد. چپرا در کتاب آینده علم اقتصاد بیان می دارد که هدف اقتصاد باید همان مقاصد شریعت باشد، «هرچه در رفاه بشر نقش دارد، نافع است و هرچه در رفاه بشر مؤثر نیست، نافع نیست». هدف شریعت رسیدن انسان به مقام عبودیت و سعادت دنیا و آخرت است. لذا بسیاری از احکام و آموزه های اسلامی در



حوزه اقتصاد را نمی توان با هدف رفاه دنیایی توجیه کرد مگر آنکه مفهوم رفاه را آنقدر توسعه دهیم که با مفهوم سعادت دنیا و آخرت مساوی شود. افزون بر این، همیشه از افزایش ثروت و رفاه افراد، رفاه جمعی حاصل نمی شود. چراکه رابطه مثبتی بین ثروت و سوء استفاده از قدرت وجود دارد. خداوند در قرآن بر این نکته تأکید نموده است:

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ، أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْتَبَ؛ چنين نیست (که شما می پندارید) به یقین انسان طغیان می کند، از اینکه خود را بی نیاز ببیند! (علق: ۶ و ۷).

از این آیه استنباط می شود که برخورداری انسان از ثروت و قدرت ناشی از آن، بستر طغیان و عصیان او را فراهم می آورد. با این بیان روشن می شود که از دیدگاه اسلام آنچه به عنوان هدف و فروض علم اقتصاد در نظر گرفته شده، قابل مناقشه است. از نظر اسلام، هدف از خلقت انسان، رسیدن به کمالات معنوی است که تجلی کامل آن در زندگی اخروی است. قرآن کریم با توجه دادن به قیامت و یادآوری زندگی اخروی که در بیشتر سوره های قرآن به آن پرداخته شده، سعی دارد هدف فعالیت های اقتصادی در دنیا را بر آن اساس تعیین نماید. در مکتب اسلام انسان دنیا را نه به چشم هدف بلکه به عنوان وسیله می نگرد و از آن به مقداری بهره جویی می کند که در راستای حیات اخرویش باشد.

اسلام مجموعه ای از برنامه زندگی است که توسط خالق انسان تقنین و تدوین گشته است. خداوند متعال با شناختی که از انسان دارد، این برنامه را برای وی تنظیم نموده است. این بدان معناست که در فرض تخلف انسان از برنامه ای که مطابق نیازهای فطری او طراحی شده، به هیچ وجه آرامش نخواهد داشت. بلکه انسان در سایه ارتباط درست با خالق خود و زندگی مورد رضایت او به آرامش خواهد رسید. قرآن کریم به نحو حصر اظهار می دارد که آرامش فقط در سایه ارتباط با خدای متعال است (ألا بذكر الله تطمئن القلوب).

بنابراین انسان ناآرام نمی تواند زندگی راحتی داشته باشد و اصولاً ناآرامی موجب می شود آدمی دست به اقداماتی بزند که وضعیت موجود را به شدت مورد تغییر و دگرگونی قرار دهد. از این نقطه نظر، بسیاری از بحران های اقتصادی و مالی که در جهان به وجود می آید، کاملاً قابل توجیه و بلکه امری گریز ناپذیر خواهد بود؛ چنانکه در شرایط کنونی اکثر کشورها در شرایط بحرانی قرار گرفته اند. بحرانی که از بانک مسکن امریکا در سال ۲۰۰۷ میلادی آغاز شد و روز به روز بر دامنه تأثیرات منفی آن در کشورهای مختلف افزوده می شود و نابسامانی های اقتصادی در بسیاری از کشورهای جهان تأییدی بر این ادعاست. اقتصاد بر پایه یک بازار پویا در صورتی با

دوام است که مردم جامعه احساس آرامش و راحتی داشته باشند. انسان بدون اعتقاد به حیات اخروی دارای روحیه طغیان‌گری است که هم آرامش را از خود سلب می‌کند و هم از دیگران خواهد گرفت چراکه چنین انسانی هدف خود را فقط محدود به لذت‌مادی می‌بیند. لذا به جهت نامحدود بودن خواسته‌ها و روح طغیان‌گری خویش و همچنین محدودیت در منابع طبیعی سعی خواهد کرد تا همه امکانات را به تسخیر خود درآورد و در این راستا از هیچ‌گونه ظلمی نسبت به دیگران دریغ نکند (ان‌الانسان لیطغی ان راه استغنی).

تاریخ ظلم‌ها و جنایات گواه است که محدودیت‌های بیرونی نمی‌تواند برای انسان طغیان‌گر محدود‌کننده کافی باشد و افراد بسیاری با توسل به زور هر ظلمی را علیه بشریت اعمال نموده‌اند. به نظر می‌رسد محدودکننده واقعی و کافی، امری درونی است که در سایه اعتقادات به حیات اخروی و ابدی به وجود می‌آید. رویکرد اخروی به هدف اصلی خلقت انسان موجب می‌شود تا بشر از ظلم و جنایت اجتناب نماید و وجوه دیگری را برای رسیدن به آرامش در نظر گیرد. انسان تنها در بستر جهان‌بینی توحیدی می‌تواند به آرامش برسد لذا می‌توان ادعا نمود که امکانات اقتصادی لزوماً اسباب فراهم نمودن آرامش حقیقی نیست. یعنی ممکن است انسان با فراهم بودن اسباب آسایش و رفع نیاز مادی، به ظاهر زندگی راحتی داشته باشد ولی محروم از آرامش حقیقی باشد. آرامش حقیقی - بر خلاف آسایش و راحتی ظاهری که معلول وجود امکانات مادی است - در سایه نگاه توحیدی و بر اثر حرکت در مسیر خدایی برای انسان قابل حصول است. انسان ناآرام، احساس راحتی کامل ندارد لذا در تکاپو قرار می‌گیرد تا با هر وسیله‌ای به تغییر وضعیت موجود خود بپردازد. این تغییرات بازار اقتصادی را دچار تزلزل جدی خواهد کرد.

پویایی در بازار زمانی مطلوب است که با دوام و قرار باشد ولی اگر پویایی دوام و قرار کافی نداشته باشد، قهراً رضایت‌بخش نیست. افزون بر این در ادبیات اسلامی با مفاهیمی چون آثار وضعی و عذاب دنیوی اعمال و گناهان برخورد می‌کنیم که به شکل‌های مختلف بیان شده است. آثار وضعی و عذاب دنیوی اعمال نتیجه قهری و کاملاً قابل توجیه آن دسته از رفتار انسان است که صرفاً در جهت نیازهای مادی و به دور از اهداف حقیقی و آخرتی صورت گرفته است. به عنوان مثال در قرآن کریم تصریح شده است که بروز مشکلات اثر وضعی فقدان ایمان است.

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى؛ و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت؛ و روز قیامت، او را

نابینا محشور می‌کنیم! (طه: ۱۲۴).

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْأَسَاءِ وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ؛ و ما در هیچ شهر و آبادی پیامبری نفرستادیم مگر اینکه اهل آن را به ناراحتی‌ها و خسارت‌ها گرفتار ساختیم؛ شاید (به خود آیند، و به سوی خدا) بازگردند و تضرع کنند (اعراف: ۹۴).

براساس این آیات، فقدان ایمان اسباب مشکلات معیشتی را برای انسان فراهم می‌آورد که در پرتو آن، رونق اقتصادی دچار اضمحلال می‌گردد. این در حالی است که اقتصاد متعارف با نگاهی کاملاً مادی در پی ایجاد شکوفایی اقتصادی با تمسک به اسباب و علل مادی است. اما از نگاه اسلام، علاوه بر علل مادی برخی از علل معنوی هم بر رفاه جامعه اثر گذار می‌باشد. البته اسلام دایره معنای رفاه را به رفاه مادی و معنوی گسترش می‌دهد و سعی در تحقق این دو به موازات یکدیگر دارد.

### روش علم اقتصاد با رویکرد انتقادی

لزوم تفکیک مسائل اثباتی از مسائلی که صبغه ارزشی دارد، اقتصاددانان را بر آن داشت که اقتصاد را در قالبی قرار دهند که به نزاع‌هایی که ریشه در مفاهیم ماوراءالطبیعه دارد، خاتمه دهند به طوری که بتوان به هر مساله پاسخ صریحی داد. از این نقطه نظر وقتی مفاهیم ماوراءالطبیعه در اقتصاد وجود داشته باشد، نادرستی نظریه اقتصادی قابل نشان دادن نیست و نمی‌توان درباره نادرستی مسائل این علم به توافق رسید. بنابراین علم اقتصاد می‌بایست مسیری را برای خود انتخاب می‌نمود که بتواند برای مسائلی که مطرح می‌شود پاسخی صریح ارائه نماید. این درحالی است که آمیختگی اقتصاد با مباحث ایدئولوژی موجب آشفتگی این علم می‌گردد و وی را در ارائه پاسخ‌های صریح ناموفق می‌کرد (رابینسون، ۱۳۵۸: ۳۴) و از این رو علم اقتصاد با فرو رفتن در استدلال‌های ریاضی بر آن شد تا نارسائی‌های که علوم طبیعی از آن مبرا بود را از خود دور کند. در ریاضی کردن این علم این اندیشه در سر بود که می‌بایست میان مفاهیم نظری و کاربرد عملی ارتباط برقرار نمود چنان که ماکس وبر اظهار می‌دارد علوم طبیعی مبتنی بر ریاضیات، ترکیبی از دو عنصر خواهد بود:

الف) شیوه‌های عقلانی تفکر که از فلسفه یونان باستان الهام گرفته است.

ب) آزمون‌های تجربی که بعد از رنسانس مورد توجه قرار گرفته است (میچیو مورتیما، ۱۳۷۳: ۵۳).

در ریاضی کردن علم اقتصاد، این هدف مدنظر بود که این علم به طور همزمان هم

اثباتی باشد و هم استدلالی. برای اینکه یک علم استدلالی باشد لازم است که در یک قالب بدیهی و متعارف شکل بگیرد و برای درستی اثباتی بودن آن می بایست قوانین آن بر اساس فرضیات آن استخراج گردد. از همین روی با ریاضی شدن این علم، انسجام فروض با نتایج به صورت ملموس قابل نشان دادن خواهد بود. اگرچه گرایش زیاد اقتصاددانان به حفظ شکل منسجم و منطقی موجب گردید که توجه آنان از بسیاری از واقعیات موجود منحرف گردد. به تعبیری دیگر ارتباط مفروضات با نتایج و شکل انسجام یافته این علم چنان اقتصاددانان را به این علم مشغول کرد که از این مسأله که تا چه حد قوانین اقتصادی توصیف کننده واقعیات اقتصادی است، غافل شدند به طوری که دنیای فروض جانشین دنیای واقعی گردید (سادل: ۱۳۸). بحران هایی که در جهان به وجود آمد مانند بحران انگلستان بعد از جنگ ناپلئون در سال ۱۸۱۵ موجب گردید که بسیاری از بازارهای منسوجات از بین برود و یا بحران انگلیس در سالهای ۱۸۲۵ و ۱۸۳۶ و یا بحران ۱۹۲۹ در آمریکا و بحران ۱۸۴۷ در انگلیس و فرانسه همگی واقعیت های اسفناکی از عملکرد لیبرالیسم اقتصاد است. همچنین زندگی و خامت بار کارگران در نیمه اول قرن نوزدهم که برای مثال طبق آمارگیری ۱۸۳۵ از کارخانجات پنبه، پشم و ابریشم انگلیس از بین ۳۴۴ هزار کارگر، بالغ بر ۱۶۶ هزار نفر سن کمتر از ۱۸ سال داشتند (همان).

افرادی چون کورنو، والراس، منگر و جونز با کارهایی که انجام دادند زمینه های ریاضی شدن این علم را فراهم کرده و علم اقتصاد را وارد یک فضای همراه با هارمونی میان فرضیات و نتایج نمودند. برخی چون لئون تیف که خود از اقتصاددانان سرشناس و برجسته است و در نوآوری های روشهای ریاضی در این علم سهم بسزائی دارد، اظهار می دارد که نظریه پردازی در علم اقتصاد که بر پایه ریاضیات و منطق آکزیوماتیک، مبتنی است به بازی با مدلها شباهت دارد. او اقتصاددانان را به سان یک بازیگر که با مدلهای پیچیده بازی می کنند، تشبیه می نماید و با تأکید بر این نکته اظهار می دارد که روش مزبور عینیت و ارتباط داشتن تئوری ها را با واقعیات ضعیف می نماید به طوری که اقتصاد را به یک علم مجرد و انتزاعی تبدیل نموده که از توصیف واقعیات های خارجی ناتوان می باشد. افراد دیگری چون دیوید ورث و یک نیز با لئون- تیف هم صدا شده و نظرات او را در مورد این دانش تأیید می کنند. ایشان چنین اظهار می دارند که اقتصاد چنان در ریاضیات غوطه ور گردیده و ابزار ریاضیات در این علم رخنه کرده است که به آسانی تشخیص این علم از ریاضیات محض ممکن نیست (Wors.Wick, 1972: 73-76). کینز نیز از کاربرد ریاضیات یا به گفته وی «شبه ریاضیات» در اقتصاد انتقاد می کند.

انتقاد وی جنبه‌های مختلفی دارد. یکی اینکه ریاضیات می‌تواند به راحتی بین تحلیل نظری و واقعیت فاصله اندازد. از جنبه دیگر وی معتقد است که اتکای بیش از حد به ریاضیات، می‌تواند به جدایی تحلیل از عقل سلیم منتهی شود. به همین لحاظ او ریاضیات را به عنوان حجابی که برخی قضیه‌های خلاف عقل سلیم را می‌پوشاند، تلقی می‌نماید (غنی نژاد، ۱۳۷۶: ۱۸۳).

علاوه بر این انتقادات، رویکرد اسلامی به روش علم اقتصاد نیز اشکالات دیگری را مطرح می‌نماید. اسلام با نگاهی جامع در پی رساندن انسان به رفاه مادی و سعادت اخروی است و سعی دارد با ارائه روش‌ها و الگوهای رفتاری مطلوب اسباب تحقق این مهم را فراهم نماید. به همین جهت عواملی را که در افزایش رفاه بشر تأثیر دارد، به صورت قوانین کلی بیان می‌کند. این قوانین و تأثیر و تأثر آن ممکن است از نگاه اقتصادی نفی شود. چرا که روش علم اقتصاد در اندازه‌گیری و تخمین عوامل مؤثر بر پویایی بازار و سطح رفاه به صورت کمی و از طریق روشهای ریاضی است. به عنوان نمونه برخی از این قوانین را که از قرآن و سنت استخراج می‌شود، بیان می‌کنیم:

- رابطه مثبت بین استغفار با توسعه رزق؛ مستفاد از روایتی از پیامبر(ص): اکثر و الاستغفار فائده یجلب الرزق؛ زیاد استغفار کنید همانا آن موجب رزق می‌گردد (شیخ صدوق، ۱۴۰۶: ۲۸۷).

- رابطه مثبت بین تقوا و توسعه رزق؛ مستفاد از آیه ۹۶ از سوره اعراف:  
وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم؛ ولی (آنها حق را) تکذیب کردند؛ ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.

- رابطه مثبت صلح ارحام با توسعه رزق؛ صلح ارحام تحسن الخلق و تسامح الكف و تطيب النفس و تزيد في الرزق...؛ صلح ارحام باعث خوش خلقی، پاکی نفس و افزایش رزق و روزی می‌شود (مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۸: ۳۶۶).

- رابطه مثبت بین پرداخت زکات با توسعه رزق؛ فی وصیة الباقر ع لجابر الجعفی الزکاة تزيد فی الرزق؛ امام باقر در وصیت خود به جابر جعفی فرمودند: زکات روزی را افزایش می‌دهد (همان، ج ۹۳: ۱۴).

- رابطه مثبت بین حسن خلق و توسعه رزق؛ عن النبی ص قال: حسن الخلق يزيد في الرزق، خوش اخلاقی روزی را زیاد می‌کند (محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۸: ۴۴۵).

- رابطه مثبت بین صدقه و توسعه رزق؛ الصدقة تدفع البلوي و تزيد في الرزق و

- العمر؛ صدقه بلا را دفع و رزق و عمر را زیاد می کند (شیخ صدوق، ۱۴۱۸: ۱۸۱).
- رابطه مثبت بین رعایت حق همسایه و توسعه رزق؛ اَبی عَبْدِ اللّٰهِ ع قَالَ حُسْنُ الْجَوَارِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ؛ خوش رفتاری با همسایه رزق را زیاد می کند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۶۶۶).
  - رابطه مثبت بین زنا و فقر؛ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ص الزَّانَا يُورِثُ الْفَقْرَ؛ رسول خدا فرمودند: زنا باعث فقر می گردد (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴: ۲۰).
  - رابطه مثبت بین اسراف و فقر؛ اَبی عَبْدِ اللّٰهِ ع قَالَ إِنَّ السَّرْفَ يُورِثُ الْفَقْرَ؛ اسراف باعث فقر می شود (همان، ج ۳: ۱۷۴).
  - رابطه مثبت بین خیانت با فقر؛ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ص الْأَمَانَةُ تَجْلِبُ الرِّزْقَ وَالْخِيَانَةُ تَجْلِبُ الْفَقْرَ؛ رسول خدا فرمود: امانت داری موجب رزق و خیانت موجب فقر می - گردد (کلینی، همان، ج ۵: ۱۳۳).

در ملاحظه قوانین می توان نتیجه گرفت که اسلام به اثرات این قوانین تأکید می - نماید و فعالیت های اقتصادی را تنها معلول متغیرهای کمی نمی داند. اما با رویکرد مادی، ممکن است تأثیر و تأثر این قوانین بر گشایش روزی و رفاه مادی انکار شود. حتی در فرض پذیرش، نمی توان این امور کیفی را با ابزار کمی و روشهای ریاضی محاسبه نمود. در واقع اقتصاد متعارف تاکنون با در نظر گرفتن متغیرهای کمی در صدد تخمین سطح رفاه است و کمتر به متغیرهای کیفی توجه نموده است؛ چراکه بسیاری از متغیرهای کیفی را نمی توان به آسانی به عدد تبدیل نمود و از طریق علم ریاضی اثرات آن را اندازه گیری نمود. از این منظر می توان روش علم اقتصاد را مورد نقد قرار داد. در واقع از یک سو در علم اقتصاد به بسیاری از متغیرهای کیفی مورد نظر اسلام هیچگونه توجهی نمی شود و از سوی دیگر روش علم اقتصاد به هیچ وجه قابلیت تخمین و اندازه گیری این متغیرها را دارا نمی باشد.

## نتیجه گیری

با بررسی فروض اولیه ای که علم اقتصاد بر پایه آن بنا نهاده شده، این نتیجه حاصل شد که انسان در نگاه این علم، موجودی است که صرفاً به دنبال تأمین نیازهای مادی است و جز تحریک مادی، انگیزه دیگری برای فعالیت های اقتصادی ندارد. این نگاه به انسان از نقطه نظر دین اسلام به شدت مورد انتقاد بوده است. اسلام با معرفی انسان به عنوان یک موجود چند بعدی اظهار می دارد که انسان علاوه بر نیازهای مادی که بر اساس غریزه در وجود وی نهاده شده است، دارای نیازهای غیرمادی است که از آن به نیازهای فطری تعبیر می شود. آسایش انسان از طریق تأمین نیازهای مادی و آرامش وی از طریق تأمین نیازهای فطری او که از مقوله امور معنوی است، تحقق می پذیرد. لذا انسانی که محرک خود را تنها رفع نیازهای مادی قرار دهد و از تأمین نیازهای معنوی غفلت ورزد از آرامش حقیقی محروم خواهد بود. فقدان آرامش انسان را به تلاش و می دارد تا شرایط را دچار تغییر و دگرگونی نماید. این امر ثبات در پویایی نهاد بازار را به شدت تحت تأثیر قرار خواهد داد و پویایی در فرض تحقق، موقت و ناپایدار خواهد بود. از سوی دیگر از کلیه فعالیت های دنیوی با در نظر گرفتن اهداف غیر مادی و متعالی برای کلیه فعالیت های اقتصادی و توجه نمودن به زندگی اخروی به عنوان غایت نهایی، نتایج قهری همچون فعالیت خالصانه در جهت کسب رضای خدا، اعتدال در رفتار اقتصادی و اجتناب از ظلم و تعدی به حقوق دیگران حاصل خواهد شد. ملاحظه این نتایج در مقوله پویایی و ثبات بازار دارای اهمیت و اثرات ویژه است.

دین اسلام با تربیت انسان و توجه دادن او به انگیزه های معنوی نه تنها از تلاش و فعالیت وی جلوگیری نمی کند بلکه انگیزه های او را در جهت تلاش بیشتر تقویت می نماید؛ چراکه اسلام دینی است که علاوه بر تضمین سعادت اخروی، مدعی تأمین سعادت دنیوی به موازات یکدیگر است. بدین سان تأثیر دین باوری در پویایی بازار از این نقطه بازار هم درخور توجه است. نهایت اینکه اسلام با بیان تأثیر برخی از اعمال خوب و بد، به ما می آموزد که پویایی نهاد بازار و رفاه جامعه صرفاً معلول عوامل مادی که به روش کمی تن می دهد، نیست بلکه متأثر از عوامل معنوی نیز می باشد.

## فهرست منابع

## قرآن کریم

- خورشید، احمد (۱۳۷۸) مطالعاتی در اقتصاد اسلامی؛ ترجمه محمدجواد مهدوی؛ مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- رابینسون، جون (۱۳۵۸) فلسفه اقتصادی؛ ترجمه بایزید مردوخی؛ شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ دوم.
- سادل، جرج؛ عقاید بزرگترین های اقتصاد؛ ترجمه حسن پیر نیا؛ انتشارات کتابخانه ابن سینا.
- سیزده دانشمند و اقتصاد دان مسلمان (۱۳۷۵) مباحثی در اقتصاد خرد: نگرش اسلامی؛ ترجمه حسین صادقی؛ تهران: دانشگاه تربیت مدرس، چاپ اول.
- شیخ صدوق، محمد (۱۴۱۸ ه ق) الهدایة فی الأصول و الفروع؛ مؤسسه امام هادی علیه السلام، قم: چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۶ ه ق) ثواب الأعمال و عقاب الأعمال؛ قم: دار الشریف الرضی للنشر، چاپ دوم.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ ه ق) من لا یحضره الفقیه؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- غنی نژاد، موسی (۱۳۷۶) مقدمه ای بر معرفت شناسی علم اقتصاد؛ تهران: مؤسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه.
- کلینی، محمد (۱۴۰۷ ه ق) الکافی؛ تهران: دار الکتب الإسلامیه؛ چاپ چهارم.
- شیخ طوسی، محمد (۱۴۰۷ ه ق) تهذیب الأحکام؛ تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۱۰ ه ق) بحار الأنوار؛ بیروت: مؤسسه الطبع و النشر، چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۴ ه ق) مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول؛ تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ دوم.
- محدث نوری، حسین (۱۴۰۸ ه ق) مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ بیروت: مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول.
- مورتیما، میچیو (۱۳۷۳) بهره گیری های درست و نادرست از ریاضیات؛ ترجمه مرتضی قره باغیان؛ مجله اقتصاد، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳، بهار.
- میرمعزی، حسین (۱۳۸۶) روش فلسفه اقتصاد اسلامی؛ فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال



هفتم، شماره ۲۷، پاییز.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۵) علم اقتصاد اسلامی: تعریف و روش؛ فصلنامه اقتصاد

اسلامی، سال ششم، پاییز.

هادوی نیا، علی اصغر (۱۳۸۲) انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام؛ قم: پژوهشگاه فرهنگ

و اندیشه اسلامی، چاپ اول.

WorsWick. G. D. M. (1972) Is progress in economic science possible;  
Economic journal.